

جنگ خطوط لوله، رویارویی دو بلوک

این نوشتار کوششی است برای به دست دادن زمینه ای مادی و عینی در تحلیل بحران های سیاسی و اقتصادی، پدیداری جریان های ایدئولوژیک، جابجایی دولت ها و جنگ به ویژه در خاور میانه، آفریقا و اروپا. نوشتار پیش روی، رویارویی نظامی/ سیاسی و اقتصادی دو بلوک سرمایه داری «ارواسیا» به رهبری مسکو از یک سوی و در سوی دیگر «غرب و ایالات متحده آمریکا» را بر زمینه ی اقتصادی، سیاسی و در اساس اکونومیک/ ژئوپولیتیکی مناسبات طبقاتی می شمارد که به هدف سود و فرمانروایی، جهان را به نابودی کشانیده اند.

”نابوکو« (Nabucco)

در فوریه سال 2002، قرارداد برپایی خط لوله ای از دریای خزر و عراق و مصر به سوی اروپا امضا شد که در آغاز، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا، به شراکت، سرمایه گذاران آن بودند. این پروژه که ”نابوکو« (Nabucco) نام گرفت، در صورت انجام، اروپا را که 36% گاز و 20% نفت خود را از روسیه تهیه می کند، از وابستگی به گاز و نفت روسیه رهایی می سازد. خط لوله جدید، از دریای خزر و خاورمیانه، از آذربایجان تا مصر و عراق و امارات متحده عربی را به ارز روم و کردستان ترکیه و از آنجا از راه کشورهای اقماری روسیه ی پیشین، به اتریش و دیگر کشورهای اروپایی جاری می شود. نخستین شرکای این پروژه بوتاش (BOTAS) ترکیه و او ام وی (OMV) از اتریش بودند که در نشست وین در فوریه 2002 با ترانس گاز (Transgaz) رومانی، گروه مول از مجارستان (MOL Group) و بلغار گاز (Bulgargaz) از بلغارستان، به پروژه پیوستند. نام نابوکا از اپرای ژوزپ وردی (Giuseppe Verdi) گرفته شده بود و شرکای پنج گانه پس از امضای قرارداد، در وین به تماشای این اپرا نشستند و جشنی سرمایه سالارانه برای بردن هستی مردم بر پا کردند و جام های سرخ خویش را به نماد نوشیدن خون مردمان کار و رنج بالا بردند.

سال 2009 آلمان سهامدار «نابوکا» گردید. در سال 2010 کشورهای بنیان گذار قرارداد نهایی را به رسمیت شناختند. خط لوله 3893 کیلومتری نابوکا که در «آهی بز» (Ahiboz) نزدیک آنکارا و قونیه ی ترکیه به دو شاخه دیگر که از عراق و خطی دیگر از گرجستان سرچشمه می گیرد وصل و در ادامه خود از خط لوله تبریز- آنکارا نیز تغذیه می شود. 2732 کیلومتر از این خط از خاک ترکیه می گذرد و بقیه از کشورهای بلغارستان، رومانی، مجارستان تا اتریش گذر می کند. تهیه کننده گان اصلی گاز نوباکو، عراق/کردستان، آذربایجان، ترکمنستان و مصر خواهند بود. ایران درخواست پیوستن به این پروژه و تامین گاز کرد و باوجود پشتیبانی ترکیه، با مخالفت اتحادیه اروپا و آمریکا، واپس زده شد. فرانسه از جمله کشورهایایی است که با خرید 9 درصد سهام از اتریش، از سهامداران این کنسرسیوم گردید.



در برابر پروژه «نابوکو»، روسیه، گزینه‌ی خط لوله روسیه یا جریان شمالی (North Stream) را آغاز کرد تا از روسیه و کف دریای بالتیک شمالی به آلمان و با ترانزیت و گذر از اوکراین و بلاروس را در سال 2011 راه اندازی کند. از این روی نیز، اوکراین، باید جزیی از اقمار نئو تزاریسیم روس می‌ماند. اوکراین محور رویارویی دو بلوک ارواسیا و غرب، گلوگاه این خطوط، بیش از همیشه برای اتحادیه اروپا و آمریکا، و در سوی دیگر برای روسیه، جایگاهی حیاتی یافت. اوکراین بازار بزرگ، چهارمین صادرکننده سلاح؛ برخوردار از نادرترین خاک سیاه برای کشاورزی، و نیز برخوردار از بندر سواستوپول و وصل به دریای سیاه و کریمه که یک شبه با لشکر کشی الیگارش روس، ضمیمه مسکو شد، از همین روی باید بین اتحادیه اروپا و روسیه، تقسیم و یا تصاحب می‌شد. در این محور است که اتحادیه اروپا به فرمانروایی آلمان، رایش پسا هیتلریسم، در رقابت با بلوک ارواسیا، در برابر می‌ایستد.

پروژه خط لوله سال 2002 در سال 2007 با جدا شدن ایالات متحده از شرکات مستقیم با «خط لوله جنوب»، شکل دیگری به خود گرفت. «خط لوله جنوب»، از دریای سیاه از راه بالکان و با کوتاه کردن درازای آن، به اروپای غربی برنامه ریزی شده است. سال 2012 کار روی این پروژه، پیش رفت و سال 2018 بهره برداری از آن پیش بینی شده بود. گنجایش برآوری این خط لوله 63 میلیارد متر مکعب گاز در سال برآورد شده است.

این نقشه اقتصادی برای الیگارشی روس، که تولید و کالایی جز انرژی، سلاح، و مواد خام معدنی برای صدور ندارد، یک تهدید حیاتی است. «الکساندر اردوگین» به سان راسپوتین تزار روانف آخر، در نئوتزاریسیم نوین حاکم در روسیه، که با کرملین، بخش سیاسی/ نظامی و امنیتی آن مشاور است، تئوری پرداز جنگ علیه طرح «نابوکو» می‌گردد. او یکی از چهره‌ای مهم بازسازی امپراتوری روسیه به شمار می‌آید. دوگین، برآن است که:

«ما بایستی «نابوکو» را ویران سازیم و اوکراین را تقسیم کنیم. اوکراین بایستی به دو بخش جداگانه تقسیم شود. و به صورت ایالتی زیر فرمان (Vasal State) در آید. همواره و همیشه بایستی یک گام از رقبایمان جلوتر باشیم. اگر در خط لوله گاز طبیعی واپس مانیم، در دیگر میدان‌ها هم واپس رانده می‌شویم و این را هرگز نمی‌پذیریم.» (1)

در برابر غول جهانی «گاز پروم» روسیه، که گلوگاه صنعت اروپا به ویژه آلمان را زیر چنگ دارد، «نابوکو»، فیشر (Joseph Martin "Joschka" Fischer) را به مدیریت استخدام کرد. فیشر، از رهبران سبزهای آلمان وزیر امور خارجه پیشین آلمان و معاون صدراعظم برهه ی 1997 تا 2005 ائتلاف سوسیال دمکراتها، از مخالفین خرید گاز از روسیه بود و مشاور کنسرسیوم «نابوکو» شد. وی با حقوقی شش رقمی به سان مشاور و سپس به ریاست بخشی خطوط جنوبی این پروژه که شرکت «RWE» آلمان از شرکای آن است استخدام گردید. بعد از شکست «گرهارد شرویدر» (Gerhard Schroeder) صدر اعظم پیشین سوسیال دمکرات آلمان به وسیله رقیب دمکرات مسیحیان خویش در انتخابات پارلمانی آلمان، به استخدام الیگارشی های روس در آمد.

«فیشر» در برابر در استخدام «نابوکو»، رهبر دیرین خویش را در برابر دارد. وی در این پست، با رهبر سوسیال دمکرات خویش، گرهارد شرویدر را که به مدیریت «خط لوله شمال» از سوی روسیه به خدمت گرفته شده است روبرو می باشد. شرویدر از سوی گازپروم، برای مدیریت «خط لوله شمال گاز پروم» (North Stream) خریداری شد تا جریان 55 میلیارد متر مکعب گاز طبیعی روسیه در سال از راه دریای بالتیک به آلمان و اروپا جریان یابد. این بزرگترین پروژه خط لوله از راه دریا در جهان بود. «شرویدر» به ریاست «خط شمال»، استخدام شده بود تا این پروژه را از راه آلمان به اروپا بگستراند. جدا از آلمان، هلند، فرانسه، بلژیک و انگلستان به این خط لوله وابسته شدند. فرانسه و هلند هریک 9% از سهام خط لوله شمال با لایبگری صدر اعظم پیشین و سوسیال دمکرات آلمان از روسیه را خریداری کردند. و به اینگونه شد که آلمان بیش از 35 درصد و اروپا 25 درصد از نیازهای انرژی خود را از روسیه برآورده می سازد. به بیان دیگر، با بسته شدن شیر گاز، سرمایه داری آلمان بیش از همه به بحرانی شدید روبرو می شود، میلیون ها کارگر بیکار و شورش همه گانی در کمین است و از سوی دیگر، حکومت الیگارشی های روس، به سوی فروپاشی سرازیر می شود.

«نابوکو»، فیشر را به لایبگری و گازپروم، شرویدر را به دلالی جیره خوار کرده اند. سرمایه و اخلاق رهبران آن، بی ثبات و خیانت پیشه به سان گرگ به خودی ها نیز در یک چشم به هم زدن گلو می درانند. این دو لابیست، به سادگی می توانند همانند بازیکنان والیبال، جا به جا شوند. گازپروم، درحال پیشبرد خط لوله جدیدی به نام «خط لوله جنوب» است که از راه دریای سیاه به بلغارستان کشیده می شود و به ایتالیا می رسد و با گذر از اکراین به اروپای غربی گسترش می یابد.

در آوریل 2012 از رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان SPD، «هنینگ واشووا» (Hennig Wa chevau) به عنوان رئیس هیئت مدیره پروژه خط لوله جنوب South stream «نابوکو»، انتخاب شد. مجارستان که تا پیش از آن، پروژه روسیه را همراهی می کرد به طرح «South stream» سرمایه داران غربی و رقیب روسیه پیوست. صادرات گاز روسیه در سال 2012 نزدیک به 10% کاهش یافت و برای نخستین بار نروژ از روسیه، پیش افتاد و نسبت به گاز پروم روسیه گاز بیشتری به اروپا فروخت. آذربایجان نیز به این بازار وارد شد و زیر کنترل ترکیه و بازار مشترک قرار گرفت.

نقشه زیر راه های خط لوله شمال، «نابوکو» و خط لوله جنوب را نمایش می دهد:



از «نابوکو» (Nabucco) به «تاپ» (TAP)

با ارزیابی ها و ره یافت های جدید مهندسین سرمایه، خط لوله ترانس آدریاتیک

پیش از این تاریخ گاز مورد نیاز خود را از روسیه تهیه می کرد، با جیره بندی اقتصادی بازار مشترک اروپا (EU)، به ناچار برای پیوستن به TAP، کمپانی دولتی DEPA و DESFA (شرکت دولتی گاز) را ملی کرد و اکنون به پروژه خط لوله که از آذربایجان از راه ترکیه می گذرد به TAP پیوسته است.

باتغییر «نابوکو» (Nabucco) به «تاپ» (TAP) مسافت نزدیک به 3900 کیلومتری طرح آغازین سال 2002 که ناچار می بایست از آذربایجان، گرجستان، ترکیه، بلغارستان و وو بگذرد، بسیار کاهش یافت. به جای آن Trans Anatolian Pipeline اکنون در برابر مهمترین شاهرگ حیاتی روسیه ایستاده است. و در این گلوگاه است که روسیه با بلوک بندی «ارواسیا» در برابر بلوک رقیب سرمایه ایستاده است. جنگ اوکراین، سوریه، پشتیبانی از مسلح شدن حکومت اسلامی به سلاح هسته ای و موشک های دوربرد و انرژی اتمی زیر کنترل روسیه را بایستی از جنگ خطوط لوله ها، ارزیابی کرد.

پدر خوانده «ارواسیا» الکساندر دوگین، راسپوتین کرملین، مشاور الیگارش حاکم در روسیه، سازنده و ایدئولوگ ارواسیا و استاد و مشاور حکومت اسلامی ایران، در سال 2009 اعلام کرد که:

«پروژه «نابوکو» برای قطع خط لوله (نفت و گاز) روسیه نشانه رفته است... باید به هر قیمتی آن را بازداشت. اگر یک مداخله نظامی نیز لازم باشد بایستی به اقدام نظامی برخاست. کاربرد هر وسیله ای در ژئوپولیتیک مجاز است.» (2)

با پیش روی طرح خط جنوب «نابوکو»، که از آذربایجان و گذر از ترکیه آغاز شد و تا سال 2018 به بهره برداری می رسد، «نابوکو»ی غربی (Nabac/West) تنها بخشی است که از پروژه پیشین باقی می ماند. جریان گاز از حوزه آذربایجان به ترکیه و با گذر از بلغارستان، رومانی و مجارستان به اتریش و به حوزه اروپا گسترش می یابد. خط لوله آدریاتیک از (TAP=Trans Adriatic pipeline) از یونان و آلبانی و از دریای آدریاتیک به جنوب ایتالیا می گذرد و این خط لوله 500 کیلومتر کوتاه تر از خط لوله «نابوکو»ی غربی است.

شکست «نابوکو»ی سال 2002 از دو زاویه به کارسازهای جغرافیایی / سیاسی و بازرگانی باز می گردد. در این تغییر کمپانی OMV اتریش که سالها پشتوانه «نابوکو» بوده است تاثیر می پذیرد. کمپانی BEH بلغارستان، ترانس گاز رومانی و FTSZ مجارستان از ترانزیت گاز و پیوستن به «غرب» سود می برند. بنا به دورنگری های مالی سرمایه داران، شرکت RWE آلمان که پیشتر پشتوانه «نابوکو» بود، از نابوکای آغازین، پا پس کشید و به «تاپ» یا همان طرح دگرگون شده «نابوکو» می باشد، پیوست.

کمپانی ترکیه - آذربایجان کنسرسيوم «شاه دنیز دو» (Shah Deniz II)، عضو اصلی خط لوله آدریاتیک (TAP) است. شرکت های استات اوپل نروژ، کنسرن نفت و گاز Axpo از سوئیس، از شرکای آن است و 25/5% شرکت عظیم «شاه دنیز دو» را شریک اند و دیگر شرکا، بریتیش پترولیوم (BP) با 25/5% در این شرکت، شرکت های Lukoil روسیه، «شرکت ملی نفت ایران» (NIOC) و شرکت نفت ترکیه (TPAO) نیز از دیگر شریکان این پروژه می باشند.

غول «آسا» و فراماسیون ها

به موازی و در پیوند به خطوط «نابوکو»، شرکت نفت چند جانبه ی آسا (ASA-DNO) به مدیریت بیژن مصور رحمانی در سال 2012 در حالیکه رئیس هیئت مدیره شرکت نفتی «راک» (RAK) در امارات متحده عربی و رئیس اجرایی DNO است که با ادغام شرکت های نفتی «دی ان او/ آسا، راک، و نوراک (Norak) را به غول های نفتی جهان پیوند می دهد. «آسا» در سال 2012 با شیخ رأس الخیمه شریک شد. «دی ان او»، روزانه از کردستان و یمن، 355 هزار بشکه نفت آماده فروش می سازد. کمپانی نفت و گاز «دی ان او» به ریاست بیژن مصور رحمانی، شبکه نفت و گاز «راک» از کردستان عراق، بخش های دیگر عراق و امارات متحده عربی را به «استات اوپل» نروژ شریک کرد. این شبکه در لندن، اسلو، اربیل، دوبی، رأس الخیمه، تونس، یمن و مسقط بیش از 630 مدیر اداری دارد.

کمپانی نوراک، (Norak Holding)، با شراکت شبکه نفت و گاز بیژن مصور رحمانی و کمپانی «استات اوپل» نروژ به خرید و فروش نفت و گاز، استخراج و راه اندازی خطوط جدید به یکی از بزرگترین غول های نفتی جهان در آمده است. بیژن مصور رحمانی، رئیس اجرایی «دی ان او»، خاور میانه و شمال آفریقا، وی در امیر نشین ها و کمپانی جهانی «فوکستروت» (Foxtrot International, LDC) که یک شرکت نفت و گاز آمریکایی/ فرانسوی فعال در آفریقای غربی است مدیریت دارد. رئیس اجرایی و بنیانگذار «بنگاه آپاچی جهانی» در «هوستون»، عضو هیئت امنای موزه متروپولتین در نیویورک، رئیس بخش هنرهای اسلامی، کمیته بازدید، کمیته مدرسه کندی دولت دانشگاه هاروارد،

و رئیس بنیاد پرسپولیس و از سران فراماسیونری جهانی است. همسر وی، شرمین مصور رحمانی، رئیس بخش سرمایه گذاری خصوصی بزرگترین شبکه بانکی و عضو هیئت مدیره گروه Goldman Sachs و چندین مدیریت و نقش راهبردی در بنگاههای مالی و سرمایه گذاری دارد. این خانواده سرمایه دار بزرگ در شمار بزرگترین سرمایه داران جهان به شمار آمده و در سیاست های دولت آمریکا، نقش پرداز می باشد.

«دی ان او» در تصاحب مصورها، صاحب 55 درصد سرمایه گذاری در شرکت نفتی طوقه (Tawke)، گنل انرژی (Genel Energy) 25 درصد و دولت اقلیم کردستان 20 درصد بقیه را صاحب هستند.

با دخالت شرکت های نفتی به ویژه آمریکایی، اربیل، مرکز کردستان عراق، اینک به یک مرکز بزرگ نفتی منطقه درآمده است. شرکت های نفتی از سراسر جهان، به کردستان روی آورده اند و کردستان عراق در شمار نهمین تولید کننده نفت جهان، مرکز توجه غول های نفتی جهان در آمده است.

شرکت های آمریکایی و فرانسوی دهان گشوده اند:

ایالات متحده آمریکا:

- اکسان موبیل
- شورون
- اسپکت انرژی
- ماراتون اویل کورپوریشن
- هیلوود اینترنشنال انرژی
- هانت اویل
- پرایم اویل
- مورفی اویل
- هس کورپوریشن
- اچ ک ان انرژی
- وایکنگ اینترنشنال

فرانسه:

- توتال
- کانادا
- فوربز اند مانهاتان
- وسترن زاگروس ریسورس
- تالسیمان انرژی
- نیکو ریسورس

- گرانداستار
- شماران

کره جنوبی:

- شرکت ملی نفت کره (KNOC)

ترکیه:

- گنل انرژی
- پتاویل
- دوگان
- بریتین
- گلف کی استون پترولیوم
- استرلینگ انرژی
- هریتینج اوایل

شرکت ها و بانک های زیر مدیریت بیژن مصور رحمانی و خانواده و «نابوکو»، برای نفت و گاز نه تنها عراق و کردستان و خاور میانه، که آفریقا و نروژ، نیروی کار و هستی جهان را با پرداخت سهم دلالی و رانت های سیاسی و اقتصادی صاحب شده اند.

بلوک ارواسیا

در برابر این بلوک، روسیه به رهبری الیگارش به قدرت خزیده پس از فروپاشی سرمایه دولتی در روسیه، با تشکیل ارواسیا، به تجهیز سیاسی و نظامی بلوکی در برابر بلوک «غرب» و «آمریکا» دست زده است. بلوک ارواسیا، به کمک سلاح های روسی، مهندسی جنگ و کودتاهای روسی، تجهیزات هسته ای و شیمیایی و کنترل شونده به دست خویش، نمونه ایران و کره شمالی و سوریه ووو، با دخالت مستقیم در جنگ ویرانگر و اشغال، نمونه اکرین، کریمه ووو، با سازماندهی گروه های تروریستی، نژاد پرست، ناسیونالیستی، با دامن زدن به جنگ های داخلی، با تشکل دهی و پشتیبانی از گروه های اسلامی، بنا به «تئوری چهارم سیاسی» (3) دوگین، ووو تا روی آوری به جنگ جهانی دیگری کوچکترین دغدغه ای ندارد.

الکساندر دوگین با سفرها و پیک های خویش، به هزینه الیگارش ها مامور است تا جبهه مخوف و جهانسوزتری به سود نئوتزاریسم روس برپا سازد و برپا ساخته است؛ اکرین و سوریه و عراق و ایران ووو میدان هایی از این بلوک هستند. او، حتی القاعده و هر جریان تروریستی، همانند داعش را متحد بلوک ارواسیا می شمارد. وی همه این اسلامیت ها را «یونیورسالیست»، «ضد کاپیتالیست»، «ضد لیبرالیسم»، و ضد «امپریالیست» می شمارد که برای برپایی جهانی یکپارچه مبارزه می کنند. جبهه دوگین، جبهه ای است که از داعش، القاعده، حماس، حکومت اسلامی ایران، صهیونیست ها و بنیادگرایان فئاتیک یهود و حتی «ارگیکون» ترکیه «Ergenekon»⁽⁴⁾ را در بر می گیرد. استدلال دوگین در این ائتلاف و «تروریسم مقدس» خواندنی است:

دوگین برای پیشبرد اهداف ارواسیا از هر نیرویی، از فاشیست های دینی گرفته تا فاشیسم غیر دینی همانند نظامیان ترکیه، عضو می گیرد. از همین روی، از القاعده و حزب الله و بوک الحرام ها و اشباب ووو به نیکی و از هم پیمانان خویش نام می برد:

«جهادی ها همانند سکولارهای اروپایی که در پی گلوبالیزاسیون هستند، یونیورسالیست یعنی نیروهایی یک دنیا می باشند. اما آنها همانند نیستند، زیرا اروپایی هدفی جز سلطه و چیرگی بر دیگران و تحمیل هژمونی خویش ندارند در سراسر جهان ندارند. آنها همه روزه به وسیله رسانه های جهانی خویش ما را مورد هدف قرار می دهند، از جمله جوانان را مورد هدف دارند. سلفی ها نیز به گونه ای یونیورسالیست هستند، نیابستی آنگونه پنداشته شوند که اروپاییان در جستجوی گلوبالیزاسیون آنان نیز علیه دشمنان ما مبارزه می کنند. ما هر یونیورسالیستی را قبول نداریم، اما یونیورسالیست هایی هستند که امروزه به ما حمله می کنند و پیروز هم می شوند، اما یونیورسالیست های هم هستند که با آنها همانند هستند که علیه هژمونی غرب، یونیورسالیستهای لیبرال مبارزه می کنند و در حال حاضر دوستان ما هستند.» (5)

دوگین در اینجا کسانی همانند خمینی و جانشینان وی و نیز ملا عمر و بن لادن و القاعده که برای حکومت جهانی اسلام، جهان را عرصه انتحار و ترور قرار داده اند، «یونیورسالیست های» دوست خود معرفی می کند. «پیش از پروژه حکومت جهانی اسلامی اشان به تحقق پیبوند، ما جنگ ها و تضادهای بسیاری را داریم.» به بیان دیگر، در اتحاد با روسیه، همه این نیروها، دشمن مشترک و دوشادوش جنگ های بسیاری در بلوک اروپا، علیه رقیب روس، با هم به پیش می برند.

او همانند حامیان حماس و جهاد اسلامی، به اینکه اسلام با سلطه بر جهان و طالبان و القاعده و خمینی و حزب الله پس از پیروزی و سلطه چه خواهند کرد، کاری ندارد. برای وی اکنون مبارزه با رقیب روسیه و بلوک ارواسیا هدف مرکزی است. دشمنان نوتزاریسم، دوستان نوتزاریسم هستند.

[«همه آنانی که در برابر سرکردگی لیبرال می ایستند، در حال حاضر، دوستان ما هستند. این یک موضوع اخلاقی نیست، یک استراتژی است. سیاست کارل اشمیت (پیشوای دوگین) (6) از تمایز بین دوستان و دشمنان آغاز می کند. هیچ دوست ازلی و یا دشمن ازلی وجود ندارد. ما علیه هژمونی جهانی موجود مبارزه می کنیم. هرکس بنا به یک سری از اصول ویژه خود علیه آن مبارزه می کند»] (7)

بحران اکراین و اشغال نظامی کریمه یک شبه با برکناری ویکتور یانوکویچ رئیس جمهوری برکنار شده اکراین آفریده نشد. دوگین در سال 13 91 در میزگردی در یکی از مراکز ژورنالیستی سپاه سرمایه در ایران با شرکت حیدر جمال به آشکارا اعلام کرد:

«ارواسیا جایگزین امپریالیسم امریکاست نه بدل اروپا!»

«... امریکا، آتلانتیک و هژمونی ارزش های غربی مفاهیمی چون حقوق بشر، دموکراسی، آزادی بازار، پیشرفت فناوری و... را در برمی گیرد. اینها همه چالش های بزرگی برای تمدن هایی چون روسیه، چین، هند و ایران است و چون این

یک چالش بزرگ است و در سایه کلی این چالش است که یک چیز کوچکی به نام اسرائیل و لابی کوچکی به نام لابی اسرائیل وجود دارد که اصلاً می‌توانم بگویم مثل شبح است...

در ایران و در جهان اسلام کاملاً امکان دارد که به عامل صهیونیسم از دیدگاه دیگری نگاه کنند و این نگاه به آنها امکان بسیج نیروها را بدهد...» (8)

دوگین در سفر بهمن ماه سال 1391 خود به همراه حیدر جمال، رجب صفر اوف و وو به ایران، در کنفرانس «ارواسیاگرایی، ایران و سیاست خارجی روسیه» در گفتگوی با بخش ایرانی ارواسیا (ایراس) به آشکارا اعلام کرد:

«ایران شریک روسیه در جهان چندقطبی است. منافع استراتژیک ما در آسیای مرکزی و به طور کلی حوزه منطقه‌ای به طور کامل همپوشانی دارند. به این ترتیب جایگاه ایران در مدل ارواسیاگرایی چند قطبی مرکزی است و در این مدل، تهران نزدیکترین شریک مسکو است. البته شراکت با ترکیه، چین و هند نیز پیش‌بینی شده است...» (9)

دوگین که در ایران بین سران سپاه و حوزه و محقق داماد و آیت الله همدانی و روشنفکران حکومتی این شاگردان سید احمد فردید، در رفت و آمد سات به نام فیلسوف و استاد از وی نام می‌برند، روز 21 اسفند 1391 «در جلسه شورای گروه علوم اسلامی فرهنگستان علوم» نامی پوششی برای حلقه مرموز محقق داماد- اعوانی ها این شاگردان سید احمد فردید پس از دیدارهای آموزش و مکتبی با سران سپاه و اطلاعات، با حلقه داماد به مبادله تجربه برای بسیج پرداخت. سایت ارواسیای ایران به رهبری مهدی سنایی (مسئول ارواسیا در ایران)، داماد شیخ یونسی وزیر اطلاعات خاتمی، و سفیر کنونی رژیم در روسیه، شرکت کنندگان در این دیدار را اینگونه معرفی کرد:

«دکتر الکساندر دوگین استاد فلسفه و علوم سیاسی دانشگاه دولتی مسکو (لامانوساف) و رهبر جنبش ارواسیایی در روسیه با آقایان دکتر سید مصطفی محقق داماد، دکتر غلامرضا اعوانی و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی رئیس و اعضای گروه علوم اسلامی فرهنگستان و خانم دکتر شهین اعوانی عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران...» (10)

به سان فرمانده قوا ارتش تزار، وظیفه «فیلسوف» حکومت اسلامی، اعلام کرد:

پیش از حمله نیروها روس به فرمان پوتین به گرجستان در سال ۲۰۰۸، دوگین از «اوساشیای» جنوبی که به وسیله ارتش روس اشغال شده بود دیدن کرد و هشدار داد که:

«ارتش ما، تفلیس، پایتخت گرجستان و تمامی این کشور، و شاید که اکراین و پنینسولای کریمه که از نظر تاریخی به روسیه تعلق دارد را اشغال خواهد کند.» (11)

«سلطه‌ی لیبرالیسم جهانی یک واقعیت است. از این‌روی، هرکسی را دوشادوش خویش دعوت می‌کنیم تا با این هژمونی، و این وضعیت (this status quo) بجنگد. ترجیح می‌دهم که به آنچه که اکنون واقعیت دارد بگویم، نه به آنچه که در آینده رخ خواهد داد.» و «همه آنانی که در برابر سرکردگی لیبرال می‌ایستند، در حال حاضر، دوستان ما هستند. این یک موضوع اخلاقی نیست، یک استراتژی است. سیاست کارل اشمیت، از تمایز بین دوستان و دشمنان آغاز می‌کند. هیچ

دوست ازلی و یا دشمن ازلی وجود ندارد. ما علیه هژمونی جهانی موجود مبارزه می کنیم. هرکس بنا به یک سری از اصول ویژه خود علیه آن مبارزه می کند.» [12]

او به اینکه اسلام با سلطه بر جهان و طالبان و القاعده و خمینی و حزب الله گس از گبروزی و سلطه چه خواهند کرد، کاری ندارد. برای وی اکنون مهم است، مبارزه با رقیب روسیه و بلوک ارواسیا. دشمنان نوتزاریسیم، دوستان نوتزاریسیم هستند. نوتزاریسیم رؤیای «امپراتوری» دیرینه‌ای که پیوسته پس از فروپاشی آغاز سوسیالیسم شورایی و شکست آن در همان سال‌های آغازین، جنگ سرد و فروپاشی بلوک «سوسیالیسم دولتی»، اکنون، قطبی در برابر دیگری قطب جهانی سرمایه جاری بوده است، محور سیاست ارواسیا می‌باشد. این قطب به ویژه با قدرت یابی پوتین در نیمه دوم سال 2000، به بازسازی خود پرداخته است. در حالی که با دوران بوریس یلتسین، در کشورهای بلوک شرق، با شوک درمانی مکتب فریدمن، نولیبرالیسم اقتصادی حاکم گردید، نوتزاریسیم، این بار با شعار ضد لیبرالیستی، و ضد سوسیالیستی پرچمی ایدئولوژیک برافراشته است. زون اقتصادی - سیاسی، گسترده در دو قاره‌ی اروپا و آسیا، در حال سامان‌دهی پرچم ایدئولوژیک است تا زیر قدرت اتمی روسیه نوتزاری، قطب اقتصادی، سیاسی و نظامی ویرانگری را این بار در رقابت با قطب دیگر سرمایه‌داری جهانی ادامه دهد. تز ارواسیا، به رهبری عمدترین تنورسین و ایدئولوگ آن، آلکساندر دوگین، با «دماغوژی» فاشیستی بر آن است تا خرده حکومت‌های منطقه‌ای سرمایه‌داری دو قاره را زیر شعار «علیه» کاپیتالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم، متحد گرداند و اشتراکات مذاهب و باورهای دینی یهودیت، مسیحیت، اسلام، بودائیسم و ... را زیر نام تئوری چهارم سیاسی، گرد آورد و با نقب زدن به دخمه‌های «بینادگرایی» ضد زندگی، و با بمب‌های اسلام ناب در کنار ولایت فقیه و سپاه، کره شمالی دیگری در حوزه روس مسلح سازد و پروژه مافیایی- سیاسی خویش را در این بازار اقتصاد آزاد جهانی به پیش برد.

دو سوی این رویارویی، آمریکا و اتحادیه اروپا از سویی و در سوی دیگر ارواسیا به رهبری روسیه صف کشیده اند. اگر این از جمله مناطقی بود که از همان برهه‌ی جدا شدن از بلوک روسیه و «انقلاب نارنجی»، و روی کرد به اتحادیه اروپا و غرب مرکز حضور دوگین شد.

دوگین می‌گوید «در اصل، ارواسیا و سرزمین ما، روسیه یعنی آن قلب، به سان منطقه‌ای نوین ضد بورژوازی، ضد آمریکایی باقی خواهد ماند...» امپراتوری نوین ارواسیان بر «اصول بنیادین دشمن مشترک بنا خواهد شد: مردودیت آتلانتیسیم (آمریکا)، استراتژی کنترل ایالات متحده آمریکا، و مردودشماری مجازی بودن ارزش‌های لیبرالی که بر ما چیره شوند...» [13]

دوگین در بخشی از سخنان خویش از مداخله او را - اتلانیتیک (اروپا- آمریکا) در انتخابات ریاست جمهوری در اوکراین سال ۲۰۰۴ انتقاد کرد. و آن را اقدامی به عنوان سپر دفاعی (cordon sanitaire) در اطراف روسیه، مشابه کوششی که بریتانیا پس از جنگ جهانی نخست انجام داد، نامید. وی پوتین را حتا به سبب از دست دادن اوکراین در اسل 2004 سرزنش کرد. دوگین «اتحادیه جوانان ارواسیایی» (Eurasian Youth Union) علیه نارنجی پوشان پرو غرب را در اوکراین برپا کرد. وی، فاشیسم و ناسیونالیسم را در اوکراین دامن زد، به بسیج نیرو و درگیری و نا امنی و جنجال پرداخت. دوگین نظریه پرداز بورژوازی انگل روسیه، از سوی دولت وقت اوکراین، به اتهام «واندالیسم» و تخریب و فعالیت‌های افراطی متهم شد و ورودش به اوکراین ممنوع شد. [14]

«بوکو حرام»، در نیجریه، بزرگترین کشور نفت خیز آفریقا، سرزمین غارت شل و بریتیش پترولیوم، داعش و حکومت مالکی در عراق و حزب الله، القاعده در آسیا و یمن و الشباب سومالی، داعش و سوریه و جبهه النصر، حکومت اسلامی در ایران و او همه و همه نمادی از دست های سرمایه جهانی گشوده شده در قلب و هستی جامعه، در قلب کودکان گرسنه و تشنه، در گلوگاه زنان و کودکان کرد ایزدی و ترکمن و عرب و کرد در کوه ها و صحراهای سوزان هستند. دست های گشوده به سوی شاهرگ های هستی بخشی که هستی بخش نیستند. به چپاول می روند. بلوک های سرمایه، ارواسیا و «اروپا و ایالات متحده آمریکا» در برابر هم که گوشت دم توپ هایشان، طبقه کارگر و ستمبران هستند، در همه ی جهان.

عباس منصوران 25 اوت 2014

زیر نویس ها

(1) Eurasia.org news porta l

<http://www.evrazia.info/article/4190>

(2)<http://www.evrazia.info/article/4190>

در سلسله نوشتارهای 10 بخشی تاکنون نشر یافته در باره ارواسیا و نقش دوگین در بسیاری از سایت ها از جمله سایت خبری سیاسی پیام، از حزب کمونیست ایران، ورود پرس و وو رسانه خبری سیاسی کمونیست ایران و نیز آزادی بیان، به نگارندگی «کارل لیبکنشت و عباس منصوران» انتشار یافته است.

<http://payaam.org/matalebresideh/archive/page45.html>.

<http://aleborzma.wordpress.com/2014/03/13/>

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=47344>

(3) The Forth Political Theory

(4) Ergenekon تشکیلات نظامی و تروریستی سرمایه داران در ترکیه است. آشکارا در کودتای 1971 کودتای نظامی به وسیله سیا و پنتاگون به دست فرماندهان ارتش بر ترکیه تشکیل شد. ارول مترجملر (Erol Mütercimler)، سخنگوی ارگونکون در سال 1997 به آشکارا در سال 1977 از آن سخن گفت. نام دیگر این تشکیلات تروریستی وابسته به ارتش ترکیه «تشکیلات مقاومت ترک، ت ام ت نام دارد (Türk Mukavemet Teşkilatı, TMT)

Memduh Ünlütürk از ژنرال های آن است. شاخه های مهم این تشکیلات تروریستی ارتش ترکیه :

1- لژیون سلول های مخفی و مدنی

2- لابیست ها

3- رهبری سازمان های غیردولتی (NGO head:Sevgi Erenrol)

4- تئوری، تبلیغات و بخش ضد اطلاعات

5- رهبری ساختار مافیایی

6- ارتباط های مخفی

7- رهبری تشکیلات تروریستی

8- تشکیلات دانشگاهی

9- پژوهش و جمع آوری اطلاعات

شاخه رهبری امور حقوقی World Socialist Website wsws.org

(4) Dugin, The Forth Political Theory, english.

(5) مجله جوان میزگرد با 3 کارشناس برجسته روس؛ 16 اردیبهشت <http://javanonline.ir/fa/news/1391>

کارل اشمیت تئورسین سیاسی- مذهبی آلمانی که به فاشیست ها (11 July 1888 – 7 April 1985) Carl Schmitt (6) پیوست.

(7) http://en.wikipedia.org/wiki/Aleksandr_Dugin

(8) مجله جوان، میزگرد با سه کارشناس برجسته روس 16 اردیبهشت <http://javanonline.ir/fa/news/1391>

(9) موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) در گفتگو بت دوگین سال 1391

(10) <http://www.ias.ac.ir/index.php>

(11) <http://www.ias.ac.ir/index.php>

(12) <http://www.ias.ac.ir/index.php>

(13) <http://www.4pt.su/fa/conten>

(14) نگارنده این نوشتار، بخش هایی از نوشتار پژوهشی اوراسیا را به سبب اشغال «کریمه» و جنگ در اوکراین، به وسیله ارتش روسیه و بحران در اوکراین از سوی دو بلوک جهانی سرمایه، بازآوری کرده است. برای خواندن آن از جمله به آدرس <http://www.solgunaz.com/General/Urasia-ukrine.pdf> می توان نگاه کرد. افزون بر 6 سال پیش تا کنون به پدیده دوگین، گایدر جمال (حیدر) و پوتین و پروژه اوراسیا پرداخته ایم. سال پیش تا کنون، 9 نوشتار در باره اوراسیا و نقش دوگین و کارگزارانش مانند رجب صفراف ها، الهه کولایی ها، مهدی سنایی ها، محقق دامادها () و وو به یاد کمونیست نامی کارل لیبکنشت و به نام وی نگاشته شد. تازگی هاست که رسانه های غربی در آستانه شدت یابی رودرویی بلوک غرب و اوراسیا، از مفهومی به نام اوراسیا نام می برند. از سوی دیگر، گویی بسیاری از نیروهای سیاسی ما به ویژه بسیاری از سوسیالیست ها که در نادیده گرفتن و نشنیدن مفاهیم و هنر واژگون سازی

مفاهیم، پافشاری شگفتی دارند، ارواسیا را هنوز ندیده اند! آنان، ذهنیتی که در دنیای مجازی درگرددش است را سرخوش تا از آنچه به طور عینی در جهان مادی می گذرد بی خبر. ذهن کنش پذیر، همانند ذهن آکسیون گرا، البته که کوچکترین توجه ای به موضوع خلاقیت، تحلیل و نقد ندارد. چنین فرهنگی، ارواسیا را که با سرانجام جهان موجود سرو کار دارد، مسئله اش نیست؛ گویی اگر دنیا را آب ببرد، لابد اینان را خواب ربوده است. بسیاری از دوستان که در بهترین حالت در ژورنالایسم ارزان و ملال آور و تکراری همچنان سرگرم و سرگردانند، البته که برایشان به مفاهیم تازه پرداختن و آفرینش و نقد و کشف، دشوار است. کاش بدل می ساختیم، که به هر روی ساختن است، اما متاسفانه واژگونه سازیم و این تخریب گر.